

فرهنگ لغات و اصطلاحات وقف (بخش چهارم)

سید جلیل محمدی^۱

ایقاف: وقف کردن بر مساکین چیزی را. (تغتنامه دهخدا)

بائر: بایر. مقابل دایر. خراب || زمین بائر: زمین خراب و نامزروع || ویران. بی‌بنا. بی‌زرع و کشت. زمینی که به زرع و درخت کاری آباد نشده باشد. (تغتنامه دهخدا)

باب: پدر. آب. والد. مقابل مام. (تغتنامه دهخدا)

باب: واحد. اطاق. اتاق. مغازه. کاروان‌سرا. مورد وقف عبارت است از یک باب عمارت و حیاط متصله و ...

باب: در خانه. در دروازه و نیز به معنی فصل و هر بخش از کتاب. ابواب جمع. (فرهنگ عمید)

باب: مقیاس مساحت. واحد طول، قریب شش گز (تاریخ قم، ص. ۱۰۱) (فرهنگ عمید)

باطل: نادرست. ناصحیح. ناصواب. هیچ. مقابل حق. (تغتنامه دهخدا)

– وقف بر مقاصد غیرمشروع باطل است. (ماده‌ی ۶۶ ق.م.)

باغ: بوستان. زمینی که دور آن دیوارکشی شده و انواع درختان را در آن کاشته باشند: باغ میوه. ← باغ میوه

باغ میوه: زمینی است که در آن درختان میوه و یا مو به وسیله‌ی اشخاص غرس و تعداد درخت میوه یا مو در هر هکتار آن از یکصد اصله کمتر نباشد و در مورد درختان خرما و زیتون تعداد در هر هکتار از

پنجاه اصله کمتر نباشد. ← مصلحت وقف

باقیات: صالحات. عمل‌های صالح. کارهای نیکو. اعمالی که ثواب اخروی نصیب شخص کند.

(فرهنگ معین)

|| کارهای نیک و ماندنی. (مؤلف) ← باقیات الصالحات

باقی مانده: مانده. بازمانده. تتمه || فرزند که پس از مرگ کسی بماند. (تغتنامه دهخدا) || مانده

(فرهنگستان)

– هرگاه واقف برای دو نفر یا بیشتر به‌طور استقلال تولیت قرار داده باشد ... بعد از فوت یکی از آنها،

حاکم شخصی را ضمیمه آن که باقی مانده است، می‌نماید ... (ماده‌ی ۷۷ ق.م.)

باقیات الصالحات: عمل‌های نیک. کارهای خوب و آثار خوب که از انسان باقی بماند. (فرهنگ عمید) ||

اعمال نیک و کارهای عام‌المنفعه که پاداش اخروی دارد. مانند مدرسه و مسجدسازی. وقف مال برای

۱. دادستان بازنشسته سازمان ثبت اسناد و املاک کشور.

صرف امور فرهنگی، بهداشتی، حرفه‌ای و غیره. (مؤلف)

«أَلْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ...» مال و فرزندان زیب و زیور حیات دنیا است (ولی) اعمال صالح که تا قیامت باقی است. (آیه ۴۶ سوره کهف)

بالإصالة: شخصاً. به‌خودی‌خود. (لغت‌نامه دهخدا) || بالاصاله: از جانب خود و در اصل: موات بالاصاله: اراضی موات ثابت. اراضی که از اصل و ابتدا موات بوده است. (مؤلف)

بِالسُّوِّيَّة: به‌طور مساوی و یک‌نواخت. یک‌سان. دو سهم برابر هم.

بِالطَّوْعِ وَالرَّغْبَةِ: از روی میل و رغبت. از سر فرمان‌برداری و آرزومندی. (لغت‌نامه دهخدا) با رضایت و میل و رغبت. (مؤلف)

- وقف شرعیه نمودم ... را بالطوع و الرغبة و اشدّ دل جهت ... (از یک وقف‌نامه قدیمی)

بَطْن: به معنی نسل است و عبارت بطناً بعد بطن به معنی نسلاً بعد نسل است. (جامع‌الشتات، صص. ۳۴۳ و ۳۴۸): (ترمینولوژی حقوق)

- نظارت با دو نفر از ارشد ... بطن دیگری است (وقف‌نامه شماره ۱۷۱۰ - ۱۳۲۳/۴/۲۹ دفتر ۷۷ تهران مربوط به مرحوم ملک)

بطن اول: (اصطلاح فقهی) افرادی که واقف در درجه‌ی اول به آن‌ها و بعد به اولاد آن‌ها وقف نماید. با انقراض بطن اول مدت اجاره که باقی می‌باشد، باطل می‌گردد و مجدداً باید با بطن ثانی اجاره منعقد شود. (شرح لمعه، کتاب وقف)

بطن ثانی: (اصطلاح فقهی) کسانی که مالی به آن‌ها وقف شده و در زمان وقف زنده نبوده‌اند، بطن ثانی نامیده می‌شوند. (شرح لمعه، کتاب وقف)

بَطْوَع: به‌رضاً و میل. به‌رغبت. (لغت‌نامه دهخدا)

- بطوع و رغبت یک سوم اموال خود را برای صرف امور خیر وقف نمود.

بُطُونٌ لَاحِقَةٌ: به کسانی اطلاق می‌شود که بعد از موقوف‌علیهم فعلی، طبق مفاد وقف‌نامه، مصداق موقوف‌علیهم قرار خواهند گرفت. (اصطلاحات وقف)

بُقَاع: جمع بقعه. ← بُقْعَه

بُقْعَه: پاره‌ای از زمین. زمین مُمتاز. زمین محدود که در آن یکی از ائمه دفن شده باشد. و نیز به معنی خانقاه و صومعه. بقاع و بقیع جمع. (فرهنگ عمید) || از زمین. قطعه زمین || بُقَاع مُتَبَرَكَة: مقبره ائمه و بزرگان دین و شخصیت‌های بزرگ مذهبی. (مؤلف)

«فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ: در قطعه زمین برکت‌یافته» (سوره قصص آیه ۳۰)

بُقِيع: جایی که در آن درختان گوناگون باشد. (فرهنگ عمید) || نام گورستانی در مدینه منوره است ... مرقد حضرت فاطمه زهرا (س) و چهارتن از ائمه و بسیاری از صحابه پیغمبر (ص) در آن‌جا است (فرهنگ عمید)

بِلا: بدون. بی || مانند: بلاعوض. بالاتصدی. بلااثر. بلاعارض. بلاوارث. بلا تکلیف. بلا تشبیه.

بِالْعَوَضِ: بی‌عوض. رایگان. مُفت. مجانی. دادن چیزی بدون این‌که چیزی در برابر گرفته شود. (لغت‌نامه دهخدا)

- هر نوع انتقال بلاعوض و وقف و حبس و وصیت که به نفع مؤسسات مذهبی و خیریه و ... از پرداخت حق‌الثبت معاف خواهد بود. (ماده‌ی ۵۱ ق.د.ا.ر.ک. ۱۳۵۴ و بند ۴۵۳ م.ب.ث.)

